بسم‌الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[امربه‌معروف و نهی از منکر 2](#_Toc429922104)

[شرط دوم: انتفاء المفسده و عدم الضرر 2](#_Toc429922105)

[مرور گذشته 2](#_Toc429922106)

[نکته مهم 2](#_Toc429922107)

[بررسی ادله 3](#_Toc429922108)

[ادله عامه 3](#_Toc429922109)

[1.قاعده لاضرر 3](#_Toc429922110)

[بررسی صغرای قاعده 3](#_Toc429922111)

[جمع‌بندی 4](#_Toc429922112)

[نکته مهم 4](#_Toc429922113)

# امربه‌معروف و نهی از منکر

# شرط دوم: انتفاء المفسده و عدم الضرر

## دلیل دوم: نفی حرج

دلیل اول قاعده لا ضرر بود.

دلیل دوم نفی حرج است. بر اساس آنچه مسلم است و از قواعد حاکم فقهی است، اگر عملی مشتمل بر حرج و سختی خاصی شد، حکم آن مرفوع است. در اینجا نیز چنین است. اگر امرونهی مشتمل بر سختی کثیره بشود، رفع حکم می‌شود.

جزئیات این مسئله را تکرار نمی‌کنم. همان چیزهایی که در ضرر جاری بود، در اینجا نیز چنین است. در حرج نیز گفته شده است این قاعده در جاهایی که شالوده‌ی آن حرج نباشد. مفروض در آن،‌حرج نباشد. مثلاً در جهاد و هجرت، قطعاً حرج وجود دارد. بعید نیست بگوییم نسبی است. مثلاً در کوچ کردن سختی وجود دارد. باید از اهل‌وعیال جدا بشود. این مقدار مشمول لا حرج نمی‌شود. اما اگر حرج‌های بیشتری باشد، شاید شامل این دلیل بشود.

امربه‌معروف و نهی از منکر، ذاتاً دارای حرج نیست،‌ولی اگر هم باشد، یک حرج عرفی است که آن برداشته نمی‌شود ولی مازاد آن هر چه باشد برداشته می‌شود.

## دلیل سوم: عدم المفسده

دلیل سوم، عدم المفسده است. در بحث مفسده بر خلاف حرج و ضرر،‌دلیل لفظی نداریم. اما از مسائل واضح است که بر اساس قانون تزاحم است. با شم فقهی نکاتی را می‌دانیم که نباید بعضی موارد اتفاق بیفتد. از سویی با تمسک به قاعده تزاحم،‌اهم و مهم می‌کنیم. ممکن است به خاطر امربه‌معروف و نهی از منکر، کسی لجبازی می‌کند که برای جامعه مشکل ایجاد می‌کند. گاهی نیز فسادهای معنوی دارد مثلاً موجب ضلالت‌هایی می‌شود. خیلی از وقت‌ها می‌دانیم که شارع این را اهم از امربه‌معروف و نهی از منکر می‌داند. این نیاز به ادله لفظی ندارد. این یک دلیل عقلی است. این بحث از منظر اصولی،‌ مباحث دقیق‌تری دارد.

## دلیل چهارم: اضرار

دلیل چهارم اضرار است. اضرار به نفس و به غیر قبیح است. این نیز حکم عقل است.

در اینجا یک بحث داریم که اصل حکم عقل چیست؟ من این بحث را تکرار نمی‌کنم چون بارها در این مورد بحث کرده‌ایم.

ما در این بحث،‌قائل به‌تفصیل بودیم. در بعضی از ضررها این حکم وجود دارد. در آن مباحث، دو قاعده وجود داشت:

الف) قاعده‌ای که می‌گوید ضرر به خود و دیگران نزن.

ب) قاعده‌ای که می‌گوید از خودت و دیگری ضرر را دفع کن.

اکنون باید ببینیم که نسبت این قواعد با امربه‌معروف و نهی از منکر چیست؟ این نیاز به بحث باب تزاحم دارد. اگر در باب تزاحم برود،‌نیاز به حکم مکملی دارد. اینکه اضرار از امرونهی اولی است. حکم عقل بر دفع ضرر معلق به جایی است که شارع در آنجا تصرف نکند. عقل محیط بر همه‌جا نیست. اگر شارع ضرری را تجویز یا امر کرد، بدین معنا است که حکم عقل را برمی‌دارد. این نفی حکم عقل نیست. باید درجه اضرار را با درجه امرونهی بسنجیم. در این صورت ابتدا می‌بینیم که در امرونهی اضرار عرفی وجود دارد یا خیر؟ اگر در جایی که ضرر وجود دارد باید اهم و مهم بکنیم تا ببینیم که چه کدام مقدم است.

## دلیل پنجم: آیه 106 سوره نحل

آیه سوره نحل **«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إيمانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظيم**‏»[[1]](#footnote-1) از آیات تقیه است. ارتداد در مقام قلب و اظهار لسانی، حرام است. فحوای آیه این است که اگر در کفر،‌دفع ضرری بود، می‌توانیم انجام دهید. یا به عبارت دیگر،‌توحید که مهم‌ترین رکن اسلام است، اگر ضرری در آن می‌شود، می‌توانید کنار بگذارید و اظهار کفر کنید. اگر اینجا چنین است،‌قطعاً‌ کنار گذاشتن هر عمل دیگر جایز است.

### اشکال

این اولویت فی‌الجمله درست است. اما چیزی که در آیه آمده است، اکراه است. این اکراه نیز در حد قتل بوده است. اکراه یعنی ضرری که باعث از بین رفتن نفس می‌شود.

#### جواب اشکال

جواب این است که قتل مورد آیه است، چیزی که در مدلول آیه است، کراهت است. کراهت نیز مصداق‌های زیادی دارد. اطلاق آیه انواع دیگر کراهت را می‌گیرد.

#### اشکال به جواب

البته ممکن است بگوییم که توحید و ارتداد جایگاهی دارد که نمی‌توانیم مطلق اکراه را قبول کنیم. فلذا اکراه خاصی است. قدر متیقن آن نیز قتل است. در این صورت نمی‌توانیم مطلق ضرر را رافع امربه‌معروف و نهی از منکر بدانیم.

1. **سوره نحل، آیه 106.** [↑](#footnote-ref-1)